فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc128915709)

[پیشگفتار 2](#_Toc128915710)

[مطلب دوازدهم 2](#_Toc128915711)

[بیان دو مطلب 3](#_Toc128915712)

[نکته دیگر 4](#_Toc128915713)

[احتمالات در رجاء 5](#_Toc128915714)

[مطلب سیزدهم 6](#_Toc128915715)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

سخن در دلیل دوم برای حجیت سیره معصومین علیهم السلام رسید به آیه شریفه سوره احزاب، که فرمود **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾**[[1]](#footnote-1) بعد از آنکه ده نکته مقدماتی در آیه شریفه گفتیم به چند مطلب جدی رسیدیم که با بحث سر و کار دارد که مطلب یازدهم در باب اطلاق آیه بود نسبت به واجبات و مستحبات و مباحات و گفتیم که با چند دلیل و شواهد متعدد این اطلاق محکَم است و با مقدمات حکمت می‌شود اثبات کرد و ممکن است بگوییم اینجا فراتر از مقدمات حکمت که مقدمات عام است یک شواهد و قرائن خاصه‌ای اطلاق را تحکیم می‌کند، یک جوری تصریح به اطلاق و یا تأکید بر اطلاق از قرائن می‌شود استفاده کرد.

# مطلب دوازدهم

در ذیل آیه شریفه این بود که این آیه افاده وجوب می‌کند یا استحباب یا رجحان مشترک، یا احتمال چهارم جمع بین وجوب و استحباب. آیه می‌فرماید تأسی بکنید در واجبات علی نحو الایجاب و الالزام و در غیر آن علی نحو رجحان.

این احتمالاتی بود که در آیه شریفه بود و برای هر یک از این احتمالات می‌شود شواهد و قرائن و ادله‌ای اقامه کرد که به آن‌ها اشاره شد و به احتمال چهارم رسیدیم و عمده قصه و داستان در این آیه شریفه مثل بسیاری از موارد دیگر تعارض هیئت و ماده است.

تعارض هیئت و ماده یک قاعده بسیار ساری و جاری است و یک نمونه خیلی واضح را ذکر می‌کنیم **﴿تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی﴾**[[2]](#footnote-2)، تعاونوا امر است یعنی واجب است، بر و تقوا مفهومی است که اطلاق دارد که هم واجبات را می‌گیرد و هم مستحبات را، ولی این دو را نمی‌شود جمع کرد. که هم اطلاق را نگه داریم و هم وجوب را نگه داریم.

**﴿تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی﴾** هر دو را نمی‌شود در این جمله جمع کرد و بگوییم تعاون بر تقوا یا اعانه یا مشارکت در بر، حتی در مستحبات واجب است، در مستحبات هم واجب است که مشارکت کند یا اعانه تمید مقدمات بکند قطعاً چنین چیزی در شرع نیست لذا **﴿تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی﴾** دچار یک تهافت و تعارض درونی میان هیئت امر مفید وجوب و اطلاق ماده در شمول نسبت به واجبات و مستحبات است این تعارض که شد باید وارد مسیر تعارض بشویم یا باید قرائنی پیدا بکنیم که اینجا اطلاق هیئت مقدم است یا قرینه پیدا بکنیم که بالعکس است و اگر هم قرینه پیدا نکنیم قدر متیقنی که باقی می‌ماند یک رجحانی است. همه جا یک رجحانی وجود دارد.

در این موارد یک احتمالی داده بودیم که راه حل تعارض است یعنی به تعارض نمی‌رسد و آن این بود که تعاونوا دو تا تعاونوا است نسبت به واجبات واجب، نسبت به مستحبات راجح و مستحب است.

هم‌زمان این تعاونوا در دو مضمون الزامی و ترجیحی به کار رفته است با آن فرمولی که دیروز به آن اشاره کردیم

این یک راه حل متفاوتی است که غالباً اینجا مطرح می‌کنند این راه حل مسیری دارد که دیروز گفتیم و یک مقدار استغراقی هم در آن هست که اشاره شد و در جای خود می‌شود پیرامون آن بیشتر بحث کرد و ذهن من درگیر است که فرمول‌های اصولی آن را بازسازی کنم

اما در این آیه این احتمال خیلی قوی است ولو اینکه بگوییم سخت است و به نحو کلی نمی‌شود آن را پذیرفت به خاطر اینکه دیروز اشاره‌ای به آن داشتم و امروز یک مقدار واضح‌تر می‌گویم و آن این است که دو مطلب را در نظر بگیرید که ظاهراً گریزی از این دو مطلب در ذیل آیه نیست.

# بیان دو مطلب

۱- سیاق آیه و اینکه این آیه کبرایی است که باید بر صغریات آیه انطباق پیدا بکند تردیدی نیست. این آیه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** حتماً به این کسانی که مورد عتاب و خطاب شده‌اند به خاطر تخلفشان از جنگ و از همراهی با رسول‌خدا به آن‌ها هم متعرض می‌شود و به آن‌ها هم نمی‌شود گفت خوب بود شما همراهی می‌کردید، می‌گوید باید همراهی می‌کردید این عقل سلیم و استظهار سلیم نمی‌پذیرد که این آیه با این مصادیق ربط نداشته باشد و نمی‌پذیرد که ربط در این حد باشد که راجح و مستحبی را می‌گوید و سوار بر مصداقی می‌کند که آن همه عتاب و خطابی در آن بود. این را نمی‌پسندد و باید این را پذیرفت. این را حال نگوییم قطع داریم که نمی‌شود هم گفت، یک اطمینانی داریم به این قرینه سیاقیه‌ای که در اینجا اقتضا می‌کند که وجوب و الزام در مضمون آیه هست.

۲- خطبه ۱۶۰ نهج‌البلاغه در این خطبه حضرت می‌فرماید «فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ»، به پیامبرت اقتدا بکن، در آنچه برمی‌شمارد واقعاً یک امور راجح مستحباتی است که در تراز رسول‌خدا کسی می‌تواند عمل بکند یعنی مثل امیرالمؤمنین و اوحدی از انسان‌ها می‌توانند به آن عمل بکنند.

آن خطبه را کسی بخواند مطمئن می‌شود که حضرت از آیه الهام می‌گیرد و مصداق همان **﴿لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** قرار می‌دهد. شاید غیر از این جای دیگر هم پیدا بکنیم از مواردی که خود ائمه این آیه را به امور مستحبه‌ای و راجح و مستحب تطبیق می‌دهند.

این دو را کنار هم بگذاریم چه باید کرد. از یک طرف سیاق می‌گوید الزام در این آیه است و نمی‌شود آیه را از الزام تهی کرد و از آن طرف تطبیقاتی که ائمه داده‌اند آیه را بر موارد سنن مستحبی رسول‌خدا، آن هم مواردی است که شاید نشود نادیده گرفت این دو را که کنار هم بگذارید آن نظر ما ولو اینکه بگویم خلاف ظواهر و قواعد اصولی است و نمی‌شود فرمول آن را راحت قبول کرد اگرچه فرمولی برای آن گفته‌ایم قبلاً، درعین‌حال اینجا آن را تقویت می‌کند

حالا شبهه در آن فرمول وجود دارد که این هیئت که وجوب را افاده می‌کند یک مضمون بسیطی است اگر اطلاقی که افاده وجوب می‌کند فروریخت دیگر همه‌اش فرومی‌ریزد این شبهه‌ای بود که گفتیم

ولی درعین‌حال هیچ‌کدام از اینها عقلی نیست که بگوییم اینجا هم‌زمان این صیغه رجحان عام را می‌گوید و یک گوشه‌ای هم الزام را می‌رساند بالاتر از استعمال لفظ در اکثر معنا نیست و شبیه آن را می‌شود پیدا کرد. این قرینه خاصه‌ای اینجا وجود دارد که جای دیگر به این راحتی پیدا نشود و با این قرینه بعید نیست که راه چهارم را کسی بپذیرد.

ما می‌گوییم دو قرینه را کنار هم بگذاریم نشان می‌دهد هر دو اینجا هست، این هر دو اینجا هست یک تقریر این است که آن نظر را بدهید و یک تقریر هم این است که کسی بگوید ظهور لغوی تأسی این است که عمل متأسیانه است، عمل است ولی کسی بگوید تأسی در معنای مجازی به کار رفته است. تأسی یعنی التزام به وجه آن عمل. درهرحال آیه شمول دارد که هم واجبات را بگیرد و هم مستحبات را.

ممکن است اینکه ما می‌گوییم این دو قرینه را کنار هم بگذارید باید بگویید آیه گنجایشی فراتر از یک آیه معمولی دارد که هم واجب را می‌گوید و هم مستحب را، اینکه چگونه می‌گوید یک راه این است که ما می‌گوییم که به نظرمان مقبول‌تر است.

سؤال: رجحان، اذن به ترک دارد یا خیر؟

جواب: رجحان مشترک است، جامع است نه اذن به ترک است و نه‌ عدم اذن به ترک، منتهی یک جاهایی اذن به ترک ندارد آنجا می‌پذیریم ولی یک جاهایی قرینه داریم که نمی‌توانیم نفی اذن به ترک کنیم و می‌گوییم جامع را نگه می‌داریم.

این بحث ترکیب و وساطت را یک وقتی در اصول مفصل بحث کردیم و اینکه این امر بسیط است را نپذیرفتیم و گفتیم ظاهراً یک ترکیبی وجود دارد و آن ترکیب قابل قبول است و حداقل اگر قرینه داشته باشیم می‌شود آن ترکیب را پذیرفت.

# نکته دیگر

این احتمال است که شاید مستغرق باشد، آیه شریفه می‌فرماید **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**، بعد فرمود **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** این لمن‌کان را گفتیم واضح‌تر آن بدل است و بدل غلط که معاذ الله نداریم، بدل یا جزء از کل است یا کل از کل، ممکن است کسی بگوید این بدل جزء از کل است و آیه دو قضیه را می‌گوید، **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** این خطاب به منافقین است و الزام را می‌گوید، لِمَنْ کَانَ یک قضیه جدید است چون بدل جزء از کل امد یعنی یک قضیه جدیده ای، یعنی دوباره می‌گوید **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** یعنی در رسول‌خدا قله‌هایی بود که این برای آدم‌هایی هست که ذکر الله کثیراً است نه عموم بشر، این حرف جدیدی است یعنی آیه به دو گزاره شکسته می‌شود، گزاره اول الزام، سیاق، گزاره دوم جدید راجح، **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** یعنی آن که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۶۰ می‌فرماید که «فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ» پیامبری که این‌جور از دنیا برید و این‌جور ایثار و فداکاری داشت آن قمّه‌ها را در او ببینید این لقد کان، دیگر لکم همه بشریت نیست، یک اسوه‌ای است، پیامبر دو جور اسوه و قدوه است یک اسوه و قدوه است برای واجبات، خطوط اصلی، سیاق، جنگ، اطاعت، وجوب

یک اسوه‌ای هم هست پیامبر برای کسانی که می‌خواهند از این سطح متعارف بالاتر بیایند و قله‌هایی را پیدا بکنند، این حرف بعید نیست، اول برای خود من تعجب بود بعد دیدم حرف بی‌ربطی نیست یعنی در واقع جایی که بدل می‌آوریم یعنی جمله جدید است. مبدل منه در حکم سقوط نیست مبدل منه یک کارکردی دارد و بدل یک کارکرد دیگر، اصلاً این دو گزاره است، این یک بحث ادبی و اصولی خیلی جدی است ولی اولین جایی که من می‌بینم خیلی اثر دارد اینجاست. ممکن است جای دیگر در قرآن و روایات پیدا بکنیم که این‌جور اثر بکند.

این‌جور میگوییم جایی که بدل بود و غلط نیست که در قران راه ندارد، آنجا چه کل از کل باشد و چه جزء از کل باشد مخصوصاً اگر جزء از کل باشد این در حکم دو قضیه است و دو قضیه که شد مانعی ندارد **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ﴾** همه کسانی که می‌گفتند ما نمی‌توانیم دست از سیاق برداریم نمی‌شود در اینجا الزامی نباشد و آن عتاب و خطاب منافقین به خاطر تخلف از جنگ [نباشد] **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾** این راه شما بود چرا از این راه جدا شدید، راه شما اطاعت از تکالیف الزامی است.

بعد تخفیف می‌دهد و به یک معنا اوج می‌گیرد این اسوه، **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** این اسوه راجحه است، لمن‌کان یرجو الله.

مرحوم علامه در **﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾** سوره انعام، آیه ۹۱ می‌فرماید این از آیاتی است که کلمه به کلمه آن معنا دارد ولو ادامه را نیاوریم و هرکدام ادامه پیدا می‌کند یک مضمون جدیدی پیدا می‌شود و گفتیم در قران این تاب چنین حرفی را دارد و می‌شود این را پذیرفت. حال شاید شبیه آن را اینجا بشود گفت.

آن که ما می‌گوییم این بدل است و بخصوص در قران و کلام حکما در سطح عالی مثل خدا و معصومین بعید نیست که بگوییم دو جمله است و هر جمله کارکردی دارد و همه مشکلات فنی ما را حل می‌کند می‌گوییم آیه دو قضیه و گزاره دارد یکی گزاره روی الزامیات است که با سیاق هم سازگار است و یکی هم گزاره‌ای است که اوج می‌گیرد و دیگر «لکم» همگانی نیست، **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** آن قمّه‌های شخصیت پیامبر را هر کسی نمی‌تواند دنبال بکند آن مرد می‌خواهد که رجاء و ذکر کثیر داشته باشد

# احتمالات در رجاء

این را قبلاً گفتیم که دو احتمال در رجاء وجود دارد و بعید نیست که احتمال دوم قوی‌تر باشد و آن دو احتمال این بود

۱- اینکه رجاء و مطلق رجاء مساوی با ایمان است

۲- اینکه این رجاء خاصی است که از مراتب ایمان است

به قرینه ذکر الله کثیراً این احتمال دوم ارجح است

بنابراین این رجاء به خدا و قیامت آن رجاء عامی که در هر معتقدی وجود دارد این یک دل‌بستگی و دلدادگی خاصی است که آیه به آن اشاره می‌کند و ذکر هم ذکر عامی نیست که نماز می‌خواند، ذکر الله کثیراً یعنی ذکر راسخ در وجود شخص است. این مستحبات و سنن و آدابی که رسول‌خدا از حیث مقامات خاصه داشت می‌گوید دنبال کنید که قطعاً مستحب است

این بدل برای این است ولی این بدل محدود نمی‌کند که اول آیه را بیاورد در مستحبات، آن اتقان ظهور جمله خبریه در وجوب و سیاقی که وجود داشت آن را تأمین می‌کند و این چیزی دیگری را، یعنی پرش می‌کند به چیز دیگری که فراتر است و ارزش ویژه‌ای دارد.

بعضی گفته‌اند که اسوه بودن برای کسی است که رجاء دارد و مفهوم آن این است که کسی که تأسی نمی‌کند این رجاء را ندارد این حرف درست نیست برای اینکه این رجاء خاص است و استحباب ذکر الله کثیرا این است و آن وقت این که شد عرض ما قابل‌قبول‌تر می‌شود.

# مطلب سیزدهم

این است که تأسی از افعال قصدیه است یا خیر؟ اقتدا، تأسی، اهتمام، آیا از افعال قصدی است یا خیر؟

اگر بگویید افعال قصدی است، آن وقت آیه می‌گوید بالاتر از اطاعت و انطباق و عمل بر واقع است می‌گوید تأسی بکن، یعنی قصد بکن انطباق عمل را با عمل رسول‌خدا. عمل بکن با قصد، شرط عمل قصد است پس متعلق این الزام یا ترجیح یا خطاب، عمل قاصدانه است، مثل اینکه می‌گوید «بِع» بفروش، عمل با قصد است از افعال قصدیه است، اینجا وقتی می‌گوید تأس بالنبی، یعنی اقدام با قصد بکن، یعنی اگر شما نماز خواندید منطبق بر فرمان رسول‌خدا بود ولی قصد تأسی به رسول‌خدا نکردید، یک چیزی را خدا فرموده است و عمل کردید اصلاً خبر نداشتید که رسول‌خدا هم می‌گوید، این یک ارزشی دارد وقتی که این را با قصد تأسی انجام می‌دهید این یک امر مضاعفی است این یک عامل جدیدی غیر از آن بیست عامل پیدا می‌شود که گفتیم بر امور راجح و واجب اضافه می‌شود و ثواب را مضاعف می‌کند.

گفتیم یک چیزهایی بر واجبات و مستحبات اضافه می‌شود و ثواب آن‌ها را اضافه می‌کند، همان‌طور که چیزهایی ضمیمه می‌شود به مکروهات و محرمات، و عقاب آن‌ها را مضاعف می‌کند، آنچه ثواب را مضاعف می‌کند مرحوم فیض یکی دو سه نکته را در حقائق ذکر می‌کند و ما در طول بیست سال آن را به بالاتر از بیست پنج مورد رسانده‌ایم از عواملی که موجب اشتداد عقاب می‌شوند یا عواملی که اشتداد ثواب می‌شوند.

اگر کسی تأسی را از افعال قصدی بداند این هم یکی از عواملی است که موجب اشتداد ثواب می‌شود یعنی یک وقتی کسی عملی را انجام داده است میتی اینجا بوده است و خبر از شرع نداشته است دفن کرده است، تکلیف از او ساقط شده است یا نماز خوانده است به عنوان اینکه تکلیف بوده است اما یک وقتی قصد می‌کند که مثل پیغمبر باشد اگر بگوید تأسی عنوان قصدی است باید بگوید چیز اضافه‌ای در آن هست. روی این فکر کنید که مشکلاتی تولید می‌کند.

1. - سوره احزاب، آیه 21 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مائده، آیه 2 [↑](#footnote-ref-2)